

انقلاب و ضد انقلاب در خاورمیانه

دوشنبه ۲۸ تیر ۱۳۸۹ - ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۰

Sozialismus.de

برگردان ناهید جعفرپور

سرعت وقایع درخاورمیانه بخاطر بحران جهانی و وضعیت بحرانی خاص سرمایه داری منطقه شدت یافته است. یک چنین اتفاقاتی که بصورت ضربتی گسترش می یابند، پیامدهائی خواهند داشت که بعد از نسل ها قابل رویت خواهند بود. ضعیف شدن سیاسی و نظامی امپریالیسم حالت های انفجاری دیگری را در منطقه به وجود آورده است. در فضای سرمایه داری که هم اکنون بذر جنگ های آتی را می کارد، موج ترور و جنگ ها پایان ناپذیرند. ضعیف شدن اسلام سیاسی با مخلوطی از یک موج جدید مبارزات طبقاتی در برخی از این کشورها اوضاع را به جایی کشانده است که برای ایده های سوسیالیستی مجددا یک فضای مناسبی فراهم شده است.

انتخاب اوباما باور ایالات متحده را تغییر داد. اوباما احتیاج به زمان دارد تا برنامه اش را پیاده کند. مشاورین اوباما عجولانه گفته بیدن معاون رئیس جمهور را مبنی بر عدم مخالفت آمریکا با حمله اسرائیل به ایران تکذیب نمودند و اوباما تحت فشار حوادث مجددا شدید تر از گذشته به دولت راست و نژاد پرست نتانجاهاو در اسرائیل میپردازد تا بدینوسیله فشار بر مردم فلسطین را خنثی نماید. اما دولت نتانجاهاو از ثبات برخوردار نیست و نمی خواهد فشار را تخفیف دهد و در حال حاضر کاملا تحت کنترل آمریکا قرار ندارد.

بدترین رشد منفی اقتصادی که تاریخ اسرائیل تا کنون تجربه کرده است، باعث شده است تا تضاد طبقاتی در پهنه کشور اسرائیل عمیق تر شود و احزاب سنتی سرمایه داری ضعیف گردند و دریچه های متفاوتی برای مبارزه مشترک انسان هائی ازطبقه کارگر اسرائیل گشوده شود. اوباما تلاش می کند با سوریه و ایران به توافقاتی برسد تا بدینوسیله منطقه را ثبات ببخشد. مسئله ای که با وجود رژیم های غیر قابل اعتماد اسرائیل دست یافتنش مشکل خواهد بود. شکست ارتش آمریکا در عراق به مردم شهادت داد. ده ها سال اشغال و ستم و فشار باعث گردید که مقاومت بر علیه امپریالیسم قوت و شدت یابد. از سوی سران دولت اسرائیل، مهره های رهبری کننده فلسطین و امپریالیسم آمریکا همواره تلاش می شود تا به یک توازن دست یابند. این روند اما راه حل مشکلات ملی فلسطینی ها نبوده و همواره مبارزه آنها

ادامه دارد.

تظاهرات های یکسال گذشته در ایران باعث شدند تا رهبران کشور های همسایه ایران هم چون رهبران ایران در ترس و وحشت بسر ببرند. زمانی که موسوی با خطر عدم کنترل جنبش روبرو شد. جنبشی که دیگر شعارش مرگ بر احمدی نژاد و مرگ بر دیکتاتور بود وی به رهبران ایران اخطار نمود که هنوز برای بدست آوردن اعتماد مردم دیر نشده است و امنیت سیستم به این امر وابسته است."

موضوع بر سر جنبشی مردمی است که در آن زنان و دانشجویان و محصلین و همچنین کارگران بطور فردی شرکت دارند. درجه فقری 70 درصدی، یک سوم مردم که بیکار می باشند، شاغلین در بخش غیر رسمی که از یک یا دو یا سه شغل برخوردارند تا بتوانند ادامه بقا کنند، همه و همه قبل از انتخابات عاملی برای چندین اعتصاب بزرگ از سوی کارگران بود. در باره یک اعتصاب عمومی همواره بحث و گفتگو می شود و در واقع همانطور که مثال هائی از دیگر کشورها نشان داد، تنها یک فراخوان برای اعتصاب عمومی کافی نخواهد بود بلکه برای چنین اعتصابی باید سازماندهی و تدارک دیده شود تا بتواند بر پایه برنامه ای روشن تجهیز کند. البته نقش طبقه کارگر بسیار مهم است.

در مصر بعد از اعتصاب کارگران نساجی مالحالا در سال 2007، زد و خورد های شدیدی در گرفت. کارگران خواهان شرایط کاری بهتر و دستمزد بیشتر بودند. در حدود یک و نیم میلیون کارگر در مبارزات تهاجمی و همچنین دفاعی شرکت نمودند؛ از جمله کارگران کارخانه جات سمنت سازی، شرکت نفت، معلمین و دیگر شاغلین در بخش های آموزشی، ژورنالیست های جوان، اتوبوس رانان و....

در این اعتصاب ها کارگران هرچه بیشتر از حق سازماندهی مستقلانه خویش و اینکه کارگران نمایندگان خویش را خود انتخاب نمایند، دفاع می کنند. در یک مورد حتی کارگران خواهان این شدند که کارخانه از بخش خصوصی به بخش دولتی منتقل شود. آنچه که بسیار اهمیت دارد وجود اتحادیه کارگری مستقلی است که از 50 سال پیش به وجود آمده است. افزون بر این در میان قشری از فعالین مصری بحثی در باره ناتوانی سرمایه داری برای برآوردن نیاز های کارگران و کمتر در باره ضرورت سوسیال دمکراسی بلکه فراخوان برای حزب انقلابی سوسیالیستی در جریان است.

این مسئله بیان گر این است که کارگران مصری و کارگران کل منطقه در مبارزاتشان به شکل گیری ایده هایشان هم دست می یابند. جنبش نسل جوان برای اصلاحات دمکراتیک و "آزادی" و همچنین مددهای اجتماعی و دستمزد های بیشتر باعث درگرفتن بحث های زیادی گشته است از جمله اینکه چگونه می تواند خواست های دمکراتیک با مبارزات کارگران

پیوند بخورد.

برخی از راست ها و مفسرین اسرائیلی در باره حمله آمریکا به ایران سخنوری می نمایند. هدف در اینجا تنها انهدام تاسیسات اتمی ایران نبوده بلکه هدف کم نمودن نفوذ ایران در منطقه است. اوباما از سیاست بوش که تغییر رژیم را با ابزار نظامی خواهان بود، آموخت. اما با وجود مقاومت آنزمانی دولت ریگان ارتش اسرائیل در سال 1981 تاسیسات اتمی عراق را بمباران نمود. یک حمله به ایران باز است. به لحاظ لوژیستیکی انجام آن بسیار مشکل تر از حمله به عراق در سال 1981 است. همچنین چنین حمله ای از سوی جهان مورد استقبال قرار نمی گیرد و باعث تحریک حمله انتقامی از سوی ایران خواهد شد. با این وجود چنین حمله ای می تواند رژیم بی ثبات احمدی نژاد را در یک جنگ با اسرائیل دراندازد.

در مناطق اشغالی فلسطین مردم هنوز تحت اشغال و پیامدهای حملات وحشتناک ارتش اسرائیل در رنج بسر می برند. نیروهای مسلح اسرائیلی 1470 نفر را در نوار غزه بقتل رساندند و 50000 خانه و 200 مدرسه و 800 کارگاه و کارخانه را منهدم نمودند. 30000 ساکنین غزه بی خانمان شدند و در خیابان ها آواره و هزاران نفر ساکن چادر ها گشتند. حتی یک پنس هم از 455 میلیارد دلاری که قدرت های بزرگ برای بازسازی غزه مقرر نموده بودند، به دست نوارغزه نرسید. رژیم اسرائیل با همکاری دولت مبارک در مصر با سمیت دیواری کشیده و غزه را از هم قطع نمودند. یک مبارزه از پایه می توانست این اشغال را خاتمه دهد اما حماس این راه را نرفت و بجای آن شکل دیگری از تقسیم قدرت در دستور کار قرار خواهد گرفت که خواست امپریالیسم است.

تنش های عمیقی را که باعث و بانی اش امپریالیسم است، خطر جنگ های دیگری را در میان کشورهای خاورمیانه به وجود آورده است. از آنجا که ارتش آمریکا در عراق آتش دعوای میان سنی و شیعه و کردها را همواره افروخته است، یک جنگ داخلی ای گسترده و مبارزه بر سر نفت و ذخایر زمینی می تواند این کشور را چند تکه کند.

در لبنان احزاب فرقه ای مذهبی با هزینه دیگر جوامع مذهبی امکانات بیشتری را برای جامعه مذهبی خود مهیا می سازند. پیروزی ائتلاف طرفدار غرب در آخرین انتخابات این مسئله را بیان نمود که در واقعیت آنها (گروه های مذهبی) تنها توانستند اقلیتی از مردم را پشت سر خود بیاورند. 500000 آواره فلسطینی بدون هیچ گونه حقوقی در مقر ها زندگی می کنند. جلوی دسترسی این آوارگان به هر گونه شغلی گرفته شده است. این مسئله باعث مبارزات کارگری شده است که مستقل از اتحادیه های سنتی و " حزب کمونیست " در جریان می باشند.

احزاب فرقه ای اما بدون یک صدای سیاسی که خطابش مردم باشد، همچنان در این موقعیت قرار دارند که به مشکلات طبقاتی اعتنائی نکنند تا بدینوسیله برنامه های تنش زای خویش را دنبال نمایند. از سوی دیگر فشار بر این احزاب روز به روز بیشتر می شود. در سال های رونق اقتصادی نفت در حدود 600000 کارگر لبنانی به خارج از لبنان از جمله به کشورهای خلیج برای کار روان شدند. نیمی از این کارگران نقشه برگشت به کشور را در سر دارد. زیرا که خطر بیکار شدن آنها را تهدید می کند ولی می دانند که در لبنان هم برای آنها کاری پیدا نمی شود. همزمان وام دهندگان خارجی به دولت لبنان خواهان تعدیل ها و خصوصی سازی در عوض چشم پوشی آنان از بخشی از قروض کشور می باشند.

40 میلیون کرد در خاورمیانه ده ها سال است که در رنجند. خواست کردها مبنی بر حق تعیین سرنوشتشان در کشور های متفاوت شکل های متفاوت به خود گرفته است. در ایران کردها بیشتر خواهان یک فدراسیون می باشند و در عراق خودمختاری می خواهند. کردهای ایران خواهان رفتن رژیم کنونی می باشند و به موسوی و احمدی نژاد بعنوان تروریست های دولتی بر علیه ملت کرد می نگرند.

اسلام سیاسی در برخی موارد در منطقه ضعیف شده است و مخالفین جدی برای مبارزه در مقابل خود دارد. جنبش ایران در خصوص ایدئولوژی ارتجاعی و واپسگرایی که رژیم ایران و یک سری از سازمان ها بر بستر آن بنیان شده اند، پرسش های حائز اهمیتی را مطرح می نماید. گذشته از این اگر که رژیم سرنگون گردد، سازمان هایی که از سوی ایران به آنها کمک می شود (حزب الله و حماس) می توانند در شرایطی قرار بگیرند که دیگر از این پشتیبانی برخوردار نشوند. حزب الله لبنان و همچنین حماس بخاطر فقر و بیچارگی هوادارانشان از پایه مورد فشار قرار دارند. راست افراطی القاعده در عراق بشدت ضعیف شده است. ضمناً اخوان المسلمین در مصر در معرض آزمایش های جدی قرار گرفته اند. بخشی از رهبری می خواهد که اخوان المسلمین مسئولیت دولتی به گردن بگیرد تا بدین طریق به رژیم ثبات بخشند. این مسئله از سوی برخی از سران این کشور مورد استقبال قرار می گیرد اما از سوی دیگر مبارزات کارگری و ایده های سوسیالیستی هم رهبریت اخوان المسلمین را تحت فشار قرار می دهند. امکان یک انشعاب وجود دارد که این انشعاب می تواند بر روی سران جامعه مصر تاثیر بگذارد بطوری که حسنی مبارک قدرت را به پسرش جمال تحویل دهد.

برای رهبران امپریالیستی و منافع امپریالیستی در منطقه در مرحله نخست انگیزه مهم وجود نفتی است که برای سرمایه داری جهانی غیر

قابل گذشت است. آزادی اقلیت های تحت ستم مانند کردها، ترکمن ها و یا فلسطینی ها در زمان سرمایه داری غیر ممکن است. امپریالیسم قصد دارد منطقه را کاملا در دست خود داشته باشد و تنها از طریق مبارزات مشترک گسترده جمعی کارگران و زحمتکشان می توان آنان را راند.

شرایطی که مردم خاورمیانه در آن قرار گرفته اند، شرایطی پر از خشم و اسف بار است. اما از سوی دیگر مردم هم می توانند برای آینده ای بهتر مبارزه کنند. قدرت جنبش مردمی ایران، سازمان های کارگری از نو سازماندهی شده و برآوردهای سوسیالیستی توسعه یافته در مصر برای ما دلیلی است تا به مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم خوشبین باشیم و با دید مثبت نگاه کنیم.